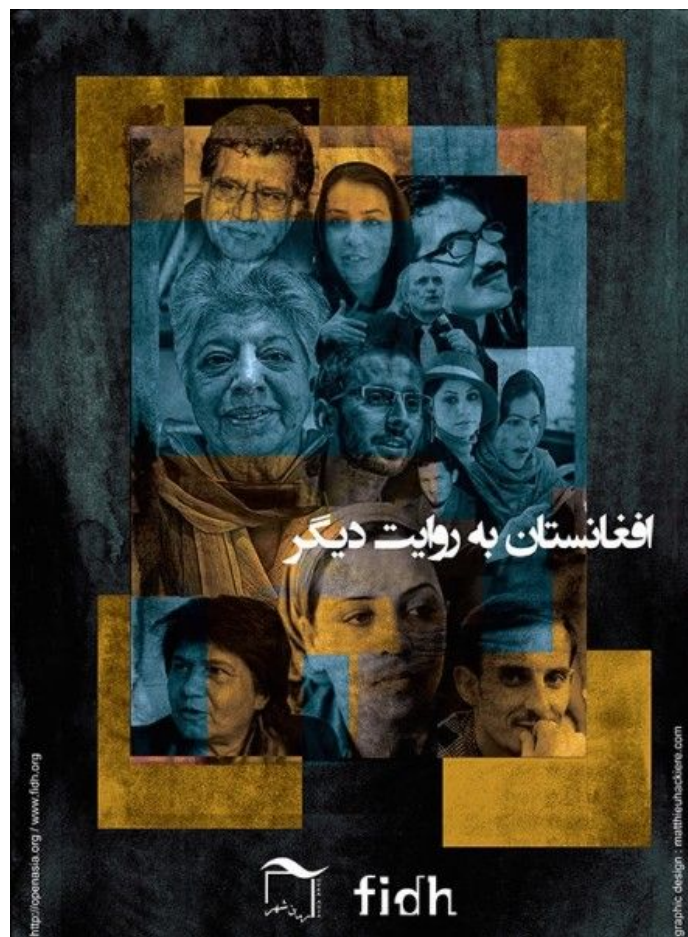


روایتی دیگر از روز جهانی خشونت علیه زنان
تردید خوش‌فکران افغانستان درباره بقای دستاوردهای زنان



آرمان‌شهر: ۲۵ نوامبر، روز جهانی منع خشونت علیه زنان، فرصتی است برای گفتن و شنیدن از انواع خشونت‌هایی که بر زنان طی قرن‌ها روا داشته شده. در این روز و کارزاری ۱۶ روزه سعی بر آن است که ضمن یادآوری گستردگی و عمق این خشونت‌ها در چهار گوشه جهان، مردان و زنان حول یک مطالبه اساسی یعنی رفع هرگونه خشونت از نیمی از جمعیت دنیا، صدای خود را بلند کنند.

در این گزارش صدای بخشی از جامعه مترقی افغانستان را حول مساله خشونت علیه زنان در این کشور بازتاب داده‌ایم. کشوری که در جهان به بدترین جغرافیا برای زنان مشهور است و زنان با طیف وسیعی از خشونت‌ها و تبعیض‌ها مواجه‌اند.

بنیاد آرمان‌شهر با همکاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در آستانه سومین دور از انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و در تاریخ ۱۴ دلو ۱۳۹۲/۳ فبروری ۲۰۱۴ کمپین «افغانستان به روایت دیگر» را راه‌اندازی کرد که در آن با بیش از ۱۰۰ نفر از نخبگان اعم از نویسندگان، فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی و سیاست‌مداران کشور در مورد وضعیت حقوق بشر و به ویژه وضعیت زنان در افغانستان و نگرانی‌ها و امیدها گفت‌وگو شده است.

در صحبت‌های فشر روشنفکر جامعه افغانستان رایج بودن خشونت علیه زنان چشمگیر است. آن‌ها برای دختران این سرزمین «حق انتخاب» و «مجال آرزو کردن» می‌خواهند تا فارغ از بحران، جنگ، تنش و تبعیض کرامت انسانی‌شان را بازیابند. دخترانی که بایستی بتوانند آزادانه و بدون اجبار تشکیل خانواده بدهند و به دور از تشویش عشق بورزند. به عقیده این گروه، یکی از راه‌های رسیدن

به برابری جنسیتی و فضایی آزاد برای زنان، آموزش پسران است تا در یابند جنسیت عاملی برای «قدرت»، «افتخار» یا «خواری و در ماندگی» نیست. بلکه روزی فرا رسد که آوازه شدن نام زنان افغانستان نه به خاطر خشونت بلکه در روایت افتخار آفرینی آنها باشد.

تجربه‌هایی از جنس خشونت

خدیجه غزنوی، کاندیدای دور سوم انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان، بدترین خاطره خود از خشونت جنسیتی را ازدواج اجباری‌اش می‌داند: «کاکایم من را در زندان نامزد ساخت، تیریک آن را هم طی نامه‌ای برایم فرستاد و چون نامزد در پاکستان ساکن بود، ما مجبور به هجرت به آن دیار شدیم.»

فرخنده زهرا نادری، نماینده مجلس افغانستان است. او نیز به تبعیض‌های جنسیتی که از کودکی دامان زنان را گرفته اشاره دارد. همان‌زمان که برادرش به دلیل آزادی در تفریح جنسیت او را پررنگ می‌کرد: «می‌خواست به من بگوید بین زن و مرد تفاوت بسیاری هست. متأسفانه سنت‌های افغانستان حتی برای خندیدن زنان هم محدودیت ایجاد کرده اما مرد می‌تواند هر چقدر می‌خواهد بلند بخندد.»

تجربیات مشترک زنان قلب آسیا، هم‌زبان و همدرد، حکایت داستان تلخی‌ست که هر روزه بر سر زنان آوار می‌شود. مثل تجربه **حسینه صافی**، رییس شبکه زنان افغانستان که به دلیل جنسیت‌اش از ارتقای شغلی محروم ماند. به روایت او وقتی برای یکی از پست‌های رهبری در موسسات خصوصی نامزد شده بود به دلیل مادر بودن از کسب این پست در ماند. مثل تمام بهانه‌ها، تصمیم‌گیرندگان معتقد بودند که یک زن نمی‌تواند مسوولیت ریاست و مادری را هم‌زمان به اجرا برساند.

خالده خرسند، نویسنده و فعال حقوق بشر در صحبت‌های خود به محرومیت‌های مختلف جنسیتی چنین اشاره دارد: محرومیت از حق مکتب؛ حق داشتن زندگی معمولی مثل حمام رفتن، عروسی رفتن و انتخاب در پوشش.

سنت؛ دیواری قطور مقابل برابری جنسیتی

یکی از مهم‌ترین عوامل شدت خشونت جنسیتی در افغانستان، تکیه بر سنت‌هایی است که دیگر با حقوق انسانی هم‌خوانی ندارند. عرفی که محدودیت‌های بسیاری در کنار محدودیت‌های قانونی و سیاسی برای زنان در نظر می‌گیرد و باعث می‌شود با وجود کنوانسیون‌ها و قوانین مترقی، باز هم وضعیت زنان عقب‌گرد داشته باشد.

حمیرا قادری، نویسنده و شاعری است که ریشه تبعیض علیه زنان را در سنت می‌داند: «اولین و بزرگ‌ترین مشکل ستم - سنت‌ها هستند که در ساختار بزرگ اجتماعی، فرهنگی این کشور که آن را مرداب می‌نامم، ریشه داشته و پاسداران عجیب و غریبی دارند.»

صدیق طرزی، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم نیز باور دارد «ساختار قبیله‌ای» باعث تفاوت نگاه به دختر و پسر در یک خانواده است. همان‌طور که **پرتو نادری**، شاعر و نویسنده نیز «حاکمیت تفکر قبیله‌ای» را مانعی برای شکل‌گیری دموکراسی در افغانستان می‌داند: «هنوز برای یک مرد شرم‌آور است که اجازه دهد دخترش به حوزه رای‌گیری برود.»

فقدان خودباوری در زنان

وقتی قوانین، عرف و سیاست حاکم بر جامعه‌ای همواره علیه زنان باشد، یکی از آسیب‌های حتمی آن کاهش اعتماد به نفس در زنان است. زنانی که گاه به گفته **رهنورد زریاب**، نویسنده و پژوهش‌گر «محافظه‌کار» شده‌اند و دیگر نیرویی در خود برای فعالیت اجتماعی نمی‌بینند.

رویا سادات، فیلم‌ساز و فارغ‌التحصیل رشته حقوق و علوم سیاسی در همین خصوص می‌گوید حتی زنان تحصیل‌کرده هم به دلیل کمبود آگاهی به حقوق خود، به شدت «تحت سیطره مردان» قرار دارند. به باور او پدیده مردسالاری در افغانستان نه طبقه می‌شناسند و نه محدود به قشر روستائین یا فقیر جامعه است.

اگرچه آمنه صفی‌افضلی، وزیر کار سابق، معتقد است پایین نگه داشتن سطح سواد و آگاهی زنان توسط مردان شکل گرفته و نه آن‌که خود زنان نخواستند باشند در عرصه‌های مختلف رشد کنند.

آموزش؛ راهی رهایی‌بخش

همچنان در قرن بیست و یکم، تحصیل دختران مساله‌ای چالش برانگیز در افغانستان است. بسیاری از خانواده‌ها اجازه تحصیل به دختران نمی‌دهند و آن‌هایی هم که به مدرسه می‌روند همواره با تهدید بنیادگرایان مواجه‌اند. چه بسیار مدارس دختران که توسط بنیادگرایان مورد حمله قرار گرفته و گروه بسیاری از دختران دانش‌آموز که طی این حمله‌ها یا جان خود را از دست دادند یا مورد مسمومیت قرار گرفتند.

مژگان مصطفوی، معین مسلکی وزارت امور زنان و استاد دانشکده روزنامه‌نگاری تنها راه مبارزه با بی‌سوادی را در راه‌اندازی کمپین سراسری برای سوادآموزی زنان می‌داند. هرچند **فاخره موسوی**، دانشجوی دکتری علوم سیاسی حتی مدرسان را نیز در مظن اتهام قرار داده که خود آموزش‌گر مردسالاری هستند. **ماری نیرداین**، معاون آژانس خبری باختز نیز معتقد است که مهم‌ترین عامل پایین ماندن سطح فرهنگ در افغانستان بی‌سوادی زنان است.

استقلال اقتصادی، لازمه تغییر

جدای از تحصیل، تغییر قوانین، پابندی به کنوانسیون‌های بین‌المللی و تلاش برای رهایی زنان از انواع خشونت، مساله استقلال اقتصادی می‌تواند در بالا بردن مشارکت سیاسی هم تاثیرگذار باشد. تقسیم ناعادلانه سرمایه که سرمنشا فقر و خشونت و جنگ است، یکی دیگر از موانع استقلال اقتصادی برای زنان برشمرده می‌شود.

داوود شاه‌صبا، والی پیشین هرات در این خصوص معتقد است: «دسترسی زنان به منابع اقتصادی محدود است و این حوزه در اختیار مردان قرار دارد. تا زمانی‌که زنان و دختران افغانستان نتوانند از نظر اقتصادی سر پا بایستند، خودشان تولید و مدیریت کنند، جامعه با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود. در روستاها زنان کار می‌کنند ولی مدیریت منابع در اختیار مردان است.»

ضیا میلخ، رییس موسسه هانریش بل، اما باور دارد که فقر و بیکاری و تقسیم ناعادلانه سرمایه، باعث شده که حتی اگر احکامی شرعی در حمایت از زنان وجود دارد، حتی حق ارث هم زیرپا گذاشته شود. به عقیده او رشد اقتصادی جامعه می‌تواند عاملی برای بهبود شرایط زنان باشد.

خشونت؛ مانعی برای مشارکت

در طول تاریخ خشونت علیه زنان ناشی از نابرابری روابط قدرت میان زنان و مردان بوده و یکی از مکانیزم‌های اجتماعی در سرکوب زنان و مطیع نگه داشتن آن‌ها به حساب می‌آید. خشونت سیستماتیک مساله‌ای است که زنان را در کشورهای بسیاری از جمله افغانستان اسیر کرده است.

ملک ستیز، مشاور امور بین‌الملل وزارت امور خارجه در این خصوص می‌گوید: «خشونت ساختاری یکی از عوامل بازدارنده شکوفایی و مشارکت زنان است. خشونت ساختاری از بالا شکل می‌گیرد و بر زنان تحمیل می‌شود. در جامعه ما زنان به شدت به مردان وابسته‌اند و از هرگونه استقلال و آزادی اقتصادی، فکری و اجتماعی محروم مانده‌اند.»

فقدان مکانیزم‌های حمایتی اجتماعی برای زنان مورد دیگری است که توجه **نادر نادری**، رییس سابق، واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان را جلب کرده. او معتقد است که همین فقدان باعث شده آسیب‌پذیری زنان بیشتر شود.

دولت برای زنان چه کرده است؟

بخش بزرگی از مسوولیت ایجاد برابری جنسیتی در هر جامعه‌ای به دولت ناظر برمی‌گردد. آن‌که قدرت در اختیار دارد می‌تواند برای رسیدن به این برابری و جلوگیری از خشونت‌های بیشتر علیه زنان، تلاش مضاعف داشته باشد تا منابع تولید ارزش را و بدارد که از حقوق زنان حمایت کنند.

اسحاق گیلانی، فعال سیاسی نقش دولت را در فراهم کردن زمینه‌های مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف کم‌رنگ ارزیابی می‌کند. به عقیده او تا به حال هیچ اقدام ساختاری و اساسی در حوزه زنان صورت نگرفته است. **ثریا پرلیکا**، مسوول اتحادیه سراسری زنان افغانستان نیز باور دارد که فقدان تعهد دولت‌مردان به مشارکت زنان، فقدان تطبیق قانون و فساد اداری موانع بزرگی بر سر راه برابری خواهی محسوب می‌شوند.

محمد رحیم جامی، فعال مدنی دلیل این تبعیض ساختاری علیه زنان را مردان می‌داند: «در ساخت و گزینش این قوانین بیشتر مردان دست داشته‌اند و آن‌ها بوده‌اند که مفادی را که به نحوی ساحت قیادت مردان را کاهش می‌داده یا امتیازاتی برای زنان در نظر گرفته، حذف کرده‌اند.»

عاصف حسینی، فعال سیاسی و فرهنگی اما معتقد است زنان در افغانستان قربانی تقابل سه نظام ارزشی، دین، عرف و ارزش‌های بین‌المللی شده‌اند: «ما تابع کدامیک هستیم؟ در مذهب گفته شده دختر ۹ ساله می‌تواند ازدواج کند. بر اساس نظام حقوقی جهان‌شمول اما در عقد ازدواج نظر دختر اصل است و او تعیین می‌کند.»

عادلہ محسنی، حقوق‌دان و فعال حقوق زنان نیز وجود بنیادگرایان را در پارلمان، کابینه و دولت و پست‌های کلان خصوصا در شورای عالی قضا از جمله عامل اصلی ممانعت از مشارکت زنان می‌داند: «در تمامی قوانین کشور آن‌ها نخواهند گذاشت شهروندان سهم مساوی در زندگی و سرنوشت خود داشته باشند. به قانون سرپرستی اطفال اشاره می‌کنم که طبق آن اگر دختری را به فرزندی بپذیری بعد از ۹ سالگی می‌توانی با او ازدواج کنی.»

در عین حال **شکیلا ابراهیم خلیل**، خبرنگار معتقد است که حکومت‌ها همواره از زنان به شکل سمبولیک استفاده کرده‌اند. در شورای عالی صلح و کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات، زنانی کار می‌کنند که عملا دارای قدرت تصمیم‌گیری نیستند. ما در شورای عالی قضا، یک قاضی زن نداریم.»

چالش‌هایی بر سر راه جنبش زنان افغانستان

اگرچه زنان بسیاری در افغانستان برای احقاق حقوق خود به پا خاسته‌اند اما شاید هنوز نمی‌توانیم نام این حرکت را جنبش بگذاریم. **فوزیه کوفی**، رییس کمیسیون زنان، حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان معتقد است که شکل‌گیری این جنبش همچنان چالش‌برانگیز است.

به باور او جنبش زنان در افغانستان شکل نگرفته است: «ما به شکل فردی نمی‌توانیم یک جنبش ایجاد کنیم. هر زنی که به مرحله‌ای از فهم و درک عدالت جنسیتی رسیده، تک‌محور شده و برای همین ما نیاز داریم به شکل شبکه و سازمان با هم همکاری کنیم.» همان‌طور که سعید حقیقی، روزنامه‌نگار می‌گوید: «حرکت‌هایی که در افغانستان به نام زنان انجام می‌شود بیشتر حرکت پروژه‌هایی با مساله زنان است. شما با موجی از جنبش زنان مواجه نیستند که از درون جامعه برخاسته باشد. بلکه تمام حرکت‌های داخلی از بیرون کشور حمایت و تمویل می‌شود.»

مطالبات زنان افغانستان

در صحبت‌های کارشناسان با آرمان‌شهر، به مطالبات زنان نیز اشاره شده است. یکی از این مطالبات بازخوانی اسلام برای ارائه خوانش‌های مترقی از اسلام است. به دست آوردن استقلال اقتصادی، آزادی در تحصیل، تطبیق قانون اساسی، لزوم وضع قانون خانواده

مثل حق ارث، تملک، حضانت، طلاق و ازدواج، ایجاد امنیت فیزیکی و روانی، آزادی‌های اجتماعی مثل پوشش، وضع حقوق سیاسی، ارتقای مشارکت سیاسی زنان خصوصا در سطوح عالی و تصمیم‌گیری تنها بخشی از مهم‌ترین مطالبات است.

به عقیده بیشتر این کارشناسان رسیدن به این مطالبات در شرایط فقدان توجه حکومت، بر عهده نهادها و سازمان‌های مدنی است. یعنی سازمان‌های حقوق بشری غیردولتی که بتوانند خدمات حمایتی، آموزشی و حقوقی را به زنان ارائه کنند. از طرفی مشارکت زنان در احزاب سیاسی می‌تواند دریچه دیگری باشد که در نهایت به نفع ارتقای وضعیت زنان بیانجامد. این فعالیت‌های سیاسی می‌تواند همان‌طور که کارشناسان معتقدند از شوراهای شهر شروع شود تا در آینده سطوح عالی‌تر را ببیماید.

مهم‌ترین نگرانی و هراسی که در صحبت‌های این کارشناسان در گفت‌وگو با آرمان‌شهر خودنمایی می‌کند، هراس از دست دادن دستاوردهای یک دهه اخیر است: «هراس اساسی ما در این است که آیا دستاوردهای ما در خصوص حقوق بشر، آزادی بیان، حقوق زنان، کودکان و پروسه‌های دموکراتیک پابرجا خواهند ماند؟ مطابق استراتژی ملی انکشاف افغانستان قرار بود تا سال ۲۰۲۰ زنان تا ۳۰ درصد در تشکیل ادارات دولتی سهم داشته باشند در حالی که امروز فقط ۱۸ درصد زنان نسبت به مردان شاغل‌اند. آیا مصالحه‌ای که از آن حرف به میان آمده، سازشی سیاسی است یا مذاکره و مصالحه برای بقای دستگاه حاکم؟ نبود خط قرمز در مذاکرات و فقدان سیاستی شفاف و روشن در مذاکره با طالبان و نیروهای مسلح بدون شک سبب تشویق و دلهره مردم خصوصا نهادهای مدافع حقوق زنان و جامعه مدنی شده است.»

گفت‌وگوهای تصویری را می‌توانید در [یوتیوب آرمان‌شهر](#) ببینید. برای مطالعه انگلیسی می‌توانید به [هافینگتون پست](#) مراجعه کنید.